

## روش‌شناسی پاسخگویی به سؤالات دینی کودکان و نوجوانان

گفتگو با حجت‌الاسلام والمسلمین غلامرضا حیدری ابهری\*

غلامرضا حیدری ابهری، در سال ۱۳۴۸ هجری شمسی در شهر تهران متولد شد. تحصیلات دوره ابتدایی و راهنمایی را در همین شهر گذراند. به‌خاطر علاقه به علوم دینی به شهر قم رفته و در مدارس علمیه قم، تحصیل علوم دینی را آغاز کرد و از اساتید بزرگ حوزه بهره برده‌اند. وی هم‌زمان با تحصیل، نویسندگی را نیز تجربه نمود. اولین اثر او در سال ۱۳۷۴ منتشر شد. از آن به بعد نیز آثار متنوعی را پدید آورد. البته او چندین اثر ادبی و تاریخی و حدیثی را نیز برای بزرگسالان نوشته است. برخی آثار وی از سوی جشنواره‌های مرتبط با کتاب هم برگزیده شده‌اند. جشنواره کتاب فصل، جشنواره کتاب سال رضوی، جشنواره کتاب دین از جمله جشنواره‌هایی بوده‌اند که ایشان به دریافت جایزه از آنها توفیق یافته است.

### اشاره

شاید برای شما هم تا به حال پیش آمده باشد که با سؤالات خردسالان و کودکانی کنجکاو روبرو شده باشید و مواقعی از پاسخگویی به آنها درمانده شوید. گاهی سؤالات آنها در عین سادگی چنان معنای عمیقی دارد که شما نمی‌دانید چگونه پاسخ کودک را بدهید تا متوجه شود. به‌ویژه زمانی که سؤالاتشان درباره خدا و جهان و... است.



بیشتر کودکان و حتی نوجوانان سؤالات زیادی درباره خدا مطرح می‌کنند که شاید والدین‌شان و حتی معلم‌شان نتوانند به درستی جواب‌شان را بدهند. در این‌گونه مواقع نیاز به کارشناسی است که هم به مسائل دینی و خداشناسی آگاه باشد و هم با زبان کودکان آشنایی داشته باشد تا بتواند آنها را قانع سازد.

جناب آقای حجت‌الاسلام و المسلمین غلام‌رضا حیدری ابهری، نویسنده کتاب «خداشناسی قرآنی کودکان» به این مسئله توجه داشته و در این کتاب به ۴۰ پرسش کودکان و نوجوانان درباره خدا بر اساس آیات قرآنی پاسخ داده است. ایشان همچنین چندین عنوان کتاب برای کودکان و نوجوانان تألیف کرده‌اند. در این راستا گفتگویی با ایشان انجام داده‌ایم که در ادامه می‌آید:

**مجله پاسخ:** به عنوان اولین سؤال بفرمایید که به نظر جنابعالی، پاسخگویی به سؤالات دینی کودکان تا چه اندازه اهمیت دارد؟ رسانه‌ها و حوزه علمی در این باره چه نقشی بر عهده دارند و بایستی چگونه به این امر بپردازند؟

♦ در ابتدا باید یادآور شوم که باید به هر مسئله‌ای به اندازه خودش اهمیت قائل شد. در هر حوزه بایستی مخاطب‌شناسی انجام شود؛ زیرا بنا بر اهمیتی که مخاطب دارد، موضوع مربوط به او نیز به همان میزان اهمیت پیدا می‌کند. ما اگر به جایگاه خود کودک و دوران کودکی و مربی او توجه کنیم، اهمیت پاسخگویی به سؤالات آنها نیز برای ما روشن می‌شود. امام خمینی علیه السلام به این مسئله اذعان داشتند و فرمودند: «دانشگاه دیر است، از دبستان آغاز کنید.» در روایات آمده «علیکم بالاحداث»؛ یعنی هر چه سن پایین‌تر است تأثیرپذیریش بسیار بیشتر است و قدرت دفاع آن شخص به خاطر اطلاعات محدودش در برابر حوادث و آسیب‌ها خیلی کمتر است.

به همان میزانی که در دوران کودکی تعلیم و تربیت اهمیت دارد، پاسخ‌دادن به سؤالات آنها نیز از اهمیت برخوردار است. بچه‌ها اطلاعات دوران کودکی خود را تقریباً فراموش نمی‌کنند و هر اطلاعاتی که در دوران کودکی به آنها بدهند از یاد نمی‌برند و بر اساس آنها هم زندگی می‌کنند. لذا نباید از مخاطبی که با این حساسیت است، مغفول ماند. زیرا اگر ما اندیشه و باور خوبی به او بدهیم تا ابد از آسیب‌ها محفوظ و مصون می‌ماند. به اعتقاد اینجانب، نه تنها به مخاطب کودک و نوجوان در بسیاری از مراکز توجه نشده؛ بلکه کار در این حیطة را سطح پایین می‌پندارند. در حالی

که این مسئله در سیره بزرگان دین، از اهمیت بالایی برخوردار بود. مقام معظم رهبری نیز نسبت به آموزش و پرورش تأکید ویژه‌ای داشتند. ایشان در جلسه‌ای با جامعه مدرسین، بر توجه بیشتر حوزه علمیه به سازمان صدا و سیما و آموزش و پرورش تأکید کردند. بنابراین به هر میزان که دوره کودکی اهمیت دارد پاسخگویی به سؤالات آنها نیز اهمیت دارد.

**مجله پاسخ:** هم اکنون در حوزه علمیه و کشور ما چه نهادهایی وجود دارد که به طور تخصصی در زمینه پاسخگویی به سؤالات کودکان کار می‌کنند؟

♦ تقریباً همه سؤالات کودکان و نوجوانان به مراکز تخصصی ارسال می‌شود، ولی در بسیاری مواقع، پاسخی که ارسال می‌شود متناسب با مخاطب کودک نیست. هنگامی که پاسخ‌ها شفاهی ارائه می‌شود مخاطب می‌فهمد؛ ولی در صورت مکتوب بودن پاسخ‌ها، شاید مخاطبان چندان متوجه نشوند. رویکرد حوزه علمیه برای پاسخگویی، بیشتر شفاهی است؛ به‌عنوان مثال مبلغانی که به مدارس می‌روند پاسخ پرسش‌های دانش‌آموزان را شفاهی و رو در رو می‌دهند. ولی مراکزی که به‌صورت مکتوب پاسخگو هستند شاید چندان موفق نباشند. بنده زمانی در مرکز فرهنگ و معارف قرآن مشغول پاسخگویی به سؤالات جوانان بودم و برای این کار آیین‌نامه جدایی داشتیم. شیوه کار و برخورد با بزرگسال با کودک بسیار تفاوت دارد.

**مجله پاسخ:** آیا در حوزه، بخشی به‌عنوان مرکز تخصصی کودک وجود دارد؟

♦ یکی از مراکز فعال در این حوزه، مرکز تربیت مربی کودک با مدیریت آقای راستگو است و مرکز همکاری آموزش و پرورش و حوزه نیز در این‌باره فعالیت‌هایی دارند. در بحث پاسخگویی، مرکز ملی هم هست که در صورت تماس تلفنی، پاسخگو با توجه به سن و سال مخاطب، پاسخش را می‌دهد. البته من جایی را سراغ ندارم که به شکل خاص پاسخگو باشند. بعضی دوستان با هماهنگی وزارت کشور، در آموزش و پرورش کارهای جسته و گریخته‌ای انجام می‌دهند. ولی در برخی مراکز که ادعای کار با مخاطب کودک را دارند، نوع پاسخ‌های آنها به کودکان، متناسب با شرایط ذهنی و درک کودک نیست، زیرا کار با کودکان مشکلات و سختی‌های خاص خود را دارد.

در پاسخگویی به کودک دو نکته باید مد نظر قرار گیرد: یکی این که هم درک درست مفهوم، مهم است و هم چگونگی انتقال آن به مخاطب. زمانی که در مرکز فرهنگ و معارف قرآن فعالیت داشتیم، گاهی پاسخ‌هایی را می‌دادم که آقایان از لحاظ





معارفی به آن اشکال می‌کردند. برای رفع این مشکل پیشنهاد دادم که آنان پاسخ درست علمی را به من بدهند تا بنده نیز آن پاسخ را متناسب با درک کودک ارائه کنم. به اعتقاد من کارها زمانی که گروه انجام شود نتیجهٔ بهتری خواهد داشت. در این زمینه نیز این‌طور است؛ پاسخ‌هایی که قرار است به کودکان داده شود، در میان جمعی از کارشناسان مطرح شود و پس از اعلام نظرات همه، به یک جمع‌بندی نهایی برسد. سپس با بیانی ارائه شود که کودکان متوجه شوند.

**مجلهٔ پاسخ:** آیا بین پاسخ‌گویی به کودک و نوجوان تفاوتی وجود دارد؟

♦ بله، مسلماً. نوجوان به مراتب درک بالاتری نسبت به کودک دارد. کودک نمی‌تواند مانند یک بزرگ‌سال درک کند و مفاهیم را متوجه شود. مسائل روحی و روانی کودکان باید همواره مد نظر قرار گیرد. کودک حوصلهٔ پاسخ‌های مفصل را ندارد. بر خلاف بزرگ‌سال که ممکن است پاسخش چندین صفحه باشد با این‌حال، آن را مطالعه می‌کند؛ ولی کودک این حوصله را ندارد. یعنی محدودیت‌هایی که ما در کار با کودک داریم به اندازهٔ خود کودک است.

**مجلهٔ پاسخ:** به نظر شما، به‌عنوان کارشناس مسائل کودکان، آنها از چه سنی شروع به پرسشگری می‌کنند و چه موضوعاتی را بیشتر مطرح می‌کنند؟

♦ عموماً بچه‌ها سؤالات دینی خودشان را از ۴ - ۵ سالگی شروع می‌کنند و بیشتر سؤالاتشان در حیطهٔ مسائل دینی است. وقتی که در جلسات دینی و مذهبی شرکت می‌کنند متناسب با آن سؤالات جدیدتری هم برای‌شان مطرح می‌شود.

**مجلهٔ پاسخ:** در این زمینه بین خانواده‌های مذهبی و غیرمذهبی تفاوتی وجود ندارد؟

♦ مسئلهٔ اصلی خداست، خالق، آفریدگار. چون خدا، محور همه‌چیز است. برای کودکان در رابطه با خدا سؤالات زیادی مطرح می‌شود. لذا بحث توحید برای بچه‌ها خیلی مهم است. با دیدن مراسم‌های مذهبی و نماز خواندن، عزاداری امام حسین علیه السلام و... سؤالات دیگری هم برای‌شان ایجاد می‌شود.

**مجلهٔ پاسخ:** انگیزه‌های کودکان در پرسشگری چیست؟ به‌عنوان مثال کودکی سؤال می‌کند خدا کجاست؟ چرا دیده نمی‌شود؟ این انگیزه منشأ روان‌شناختی دارد یا معرفت‌شناختی؟ و با چه انگیزه‌ای این پرسشگری را انجام می‌دهند؟

♦ بچه‌ها برای شناخت سؤال می‌کنند و این جای شک نیست که بچه‌ها دوست دارند جهان‌بینی داشته باشند. به نظر من در نیاز به جهان‌بینی، بین بچه‌ها و بزرگسالان تفاوتی وجود ندارد و بچه‌ها نیز به اندازه بزرگسالان برای داشتن یک جهان‌بینی درست کنجکاو هستند.

واقعاً بچه‌ها در سؤالات‌شان جدی هستند و جزو دغدغه‌های آن‌هاست و خیلی اذیت می‌شوند. گاهی اوقات یک مسئله ذهنی برای آنها ایجاد شده است و پرسش از سوی کودکان بستگی به والدین آنها دارد که آیا حاضرند با کودک‌شان حرف بزنند یا نه؟ یا به سؤالات‌شان اهمیت می‌دهند یا نه؟ گاهی اوقات چند تا انگیزه با هم یک سؤال را ایجاد می‌کند و پدر و مادرها باید به این نکته توجه داشته باشند که فقط نباید به جواب علمی بسنده کرد.

**مجله پاسخ:** به نکته خوبی اشاره فرمودید؛ گاهی به‌نظر می‌رسد کودکی سؤالی را مطرح می‌کند اما پدر و مادر نمی‌تواند به آن پاسخ دهد. مثلاً یک سؤال دینی است اما قدرت علمی یا توانمندی پدر و مادر در اقناع کودک وجود ندارد. به نظر شما چه کار باید کرد؟ چون معمولاً این سؤال را پدر و مادرها مطرح می‌کنند؟

♦ یکی از اشتباهات والدین این است که فکر می‌کنند ذهن بچه‌ها خیلی پیچیده است، لذا صغری و کبراهای فلسفی می‌چینند تا مثلاً کودک‌شان را قانع کنند؛ در حالی که این‌طور نیست. ذهن بچه‌ها بسیار ساده است و پیچیدگی زیادی ندارد. همان جوابی که خود بچه‌ها بلد هستند اگر تکرار کنند ولو به شکل اقناعی نه استدلالی، همین کافی است. مثلاً کودک می‌پرسد خدا خیلی بزرگ است؟ شما کافی است بگویید بله، خیلی خیلی بزرگ است (با دست بزرگی را نشان دهید) همین جواب است.

بعضی کودکان اعتقادات خود را در حدی که پدر و مادر بیان می‌کنند، می‌پذیرند. چون به پدر و مادر اعتماد دارند. در حالی که بزرگسال برای قانع شدن نیاز به دلایل محکم فلسفی و کلامی دارد و این تفاوت میان کودک با بزرگسال است. به‌عنوان مثال کودک سؤال می‌کند آیا بهشت وجود دارد؟ شما می‌گویید: بله، واقعاً وجود دارد. دیگر نمی‌خواهد شما دلایل معاد و... را ذکر کنید تا بپذیرد. پدر و مادر همان جوابی را که بلد هستند و همان اعتقادات خودشان را باید به بچه‌ها بگویند.

**مجله پاسخ:** اگر فرد، توانمندی پاسخ به کودک را نداشته باشد مثلاً کودک می‌پرسد خدا چه رنگی است؟ یا خدا کجا هست؟ یا وقتی نمی‌تواند مکان دار نبودن خداوند را برای کودک توضیح دهد، در این مواقع باید چه کار کند؟





♦ در این گونه مواقع باید از مثال کمک گرفت. آقای جوادی جمله‌ای دارد که خداوند مثل ندارد، ولی مثال دارد. این حرف خیلی عجیبی بود که در یکی از آثارش دیدم و توانست به من کمک زیادی کند. به این صورت که با چیزهایی می‌شود ذهن بچه‌ها را به آن واقعیت مورد نظر نزدیک کرد؛ مثلاً راجع به خدا و اینکه همه‌جا حضور دارد، من به بچه‌ها می‌گویم نگاه کنید همه‌جا هوا هست، با این مثال، تا حدی ذهن کودک به واقعیت نزدیک می‌شود. پدر و مادرها می‌توانند با مثال‌هایی که خودشان می‌سازند یا مثال‌هایی که در کتاب‌ها موجود است، جواب‌گوی سؤالات کودکان‌شان باشند. چند سؤال خاص هست که ذهن بچه‌ها پیرامون آن دور می‌زند که شاید بارها همان‌ها را پرسند. پدر و مادرها باید همان پاسخ‌ها را بدهند تا ذهن کودک به آن برسد و درکش کند.

**مجله پاسخ:** پس به نظر شما روش‌های تمثیلی در پاسخگویی به کودکان بهتر جواب می‌دهد تا روش‌های عقلی؟

♦ قطعاً این طور است. چون ذهن کودکان آن پیچیدگی‌ها را ندارد و با چیزهایی که برای‌شان ملموس هست باید جواب‌شان را داد. من در کتاب کتاب‌شناسی قرآن و کودک، گاهی فقط ۴۰ دقیقه قدم می‌زدم تا ببینم چه چیزی بین ذهن من و کودک مشترک است که از آن بتوانم شروع کنم تا جوابش را بدهم. مثلاً می‌پرسد: «آیا خدا هم می‌خوابد؟» دلیل اینکه این سؤال را مطرح می‌کند، این است که مشاهده می‌کند خود و پدرش و خانواده و دیگران همه می‌خوابند، لذا یک قضیه کلی درست می‌کند که هر موجودی می‌خوابد. من در پاسخ این سؤال گفتم خورشید سال‌هاست که می‌تابد ولی نمی‌خوابد یا گفتم رودخانه کارون سال‌هاست موج می‌زند تا بدین وسیله آن قضیه کلی که خودش درست کرده را از بین ببرم.

ما انسان‌ها به خاطر حشر و نشر زیاد با مادیات و جسمانیات و حیوانیات و... خیلی از چیزهایی را که می‌خواهیم راجع به خدا تطبیق دهیم، با همان محدودیت فکری خودمان تطبیق می‌دهیم. به‌عنوان مثال تصور ذهنی از پیامبران، مانند یک سلطان با اعوان و انصارش است. خدا را هم در همان قالب می‌بریم با آن محدودیت‌ها. در مورد بچه‌ها باید ببینیم چه مسئله‌ای برای‌شان ملموس و قابل فهم است که از آن بتوانیم



پلی بسازیم تا مفهوم بالاتر را بتوانند درک کنند. مثلاً کودک می‌گوید هرچه دیدنی است باید دیده شود. من می‌گویم شما امواج تلویزیون را نمی‌بینید ولی وجود دارد. همین که بتوانیم کلیتی را که در ذهنش هست، خدشه‌دار کنیم و ذهن او را از این قضیه کلی دور سازیم و با آوردن چند مثال بشکنیم، جوابش را گرفته و ذهنش آسوده می‌شود.

**مجله پاسخ:** طبیعتاً خانواده، نقش مؤثری در جهت‌دهی فکری کودک دارد. به نظر شما بهترین راه کارهای رشد خلاقیت دینی کودکان چه می‌باشد؟ چه تکنیک‌هایی را پدر و مادر استفاده کنند تا این پرسشگری کودک هدفمند شود؟

♦ در خانواده‌های مذهبی، معارف دین، به طور طبیعی به کودک منتقل می‌شود. چه کودک در این باره بپرسد یا نپرسد. بچه‌ها باید فضای دینی را تنفس کنند، مزه دین را بچشند و زیبایی دین را ببینند. نیاز نیست خانواده‌ها چیزی مثل دارو به نام دین در حلق کودک بریزند. تدین پدر و مادر این مشکل را حل می‌کند. ارتباط عاطفی پدر و مادر می‌تواند کودک را از لحاظ اعتقادی محکم کند. این که در روایات می‌بینیم بوسه بر فرزند ثواب زیادی دارد، به این علت است که وقتی کودک از دو لب پدر و مادر خیر دید، اگر از این دو لب، جهان‌بینی‌ای مطرح شود، می‌پذیرد. یعنی وقتی بچه‌ها محبت می‌بینند به جای استدلال، صحبت‌های والدین‌شان را می‌پذیرند و قبول می‌کنند. لذا به نظرم اگر رابطه صمیمانه و خوبی در خانواده‌ها جریان داشته باشد، باورهایی دینی خیلی راحت به کودکان منتقل می‌شود. لذا پدر و مادرها از گفتگو با فرزندان‌شان واهمه نداشته باشند. باید ببینند در ذهن او چه می‌گذرد و چه نیازی دارد. با بی‌حوصلگی او را از خود دور نسازند. گاهی اوقات صرفاً شنیدن حرف کودک‌شان، او را آرام می‌کند.

گاهی پیش آمده که پرسشگری، از ما سؤالی می‌پرسد. برخی مواقع جواب سؤالش را نداریم، ولی همین که به صحبت او گوش می‌کنیم و به او احترام می‌گذاریم، ثقل روانی او از بین می‌رود. بعداً خودش به دنبال اطلاعات علمی و پاسخش می‌رود. وقتی بچه‌ها سؤالی می‌پرسند، پدر و مادرها گوش کنند. حتی بچه‌ها را به خاطر سؤالی که کرده‌اند، تشویق کنند. مثلاً در روایت آمده؛ زنی از پیامبر سؤال کرد: یا رسول الله چرا زنان به جهاد نمی‌روند؟

پیامبر قبل از پاسخ به او، زن را در میان جمع حاضر تشویق کرد و فرمود: آیا دیده بودید زنی به این خوبی؟ که چنین سؤال خوبی مطرح می‌کند. اولین برخورد این است



که آفرین، سؤال خوبی کردی، بعد جوابش را می‌دهیم یا می‌گوییم برو از حاج‌آقای مسجد هم بپرس یا می‌گوییم وقتی پدرت آمد از او بپرس. این حرکت دغدغه‌روانی او را کم می‌کند. مثلاً اگر اطلاعات ما کم باشد بعداً می‌شود آن را تدارک و جبران کرد.

**مجله پاسخ:** به نظر جنابعالی، برای فردی که به‌عنوان کارشناس جواب‌گوی سؤالات است، اولویت‌ها و الزامات پاسخگویی دینی به کودکان چه چیزی است؟

♦ به نظر من در کودکان مسائل روانی تأثیر زیادی دارد. زیرا اگر شما آدم بد اخلاقی باشید در حرف درست شما هم، شک می‌کنند. خیلی عجیبه «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»، یعنی: اگر پیامبر بهترین جهان‌بینی عالم را داشت و محکم‌ترین استدلال‌ها را می‌آورد، اما با اخلاق همراه نبود همه از دورش پراکنده می‌شدند. به‌دلیل این اخلاقیات مسلمان‌ها بود که حقانیت اسلام را همه پذیرفتند و تمام ابعادش را قبول کردند. وقتی شخص با اخلاقی را می‌دیدند، جهان‌بینی او را هم می‌پذیرفتند. مثل آن روایتی که شخص یهودی در یکی از جنگ‌ها محکوم به اعدام شد. ولی جبرائیل به پیامبر گفت: خداوند امر به آزادی او کرده، چون آدمی مهمان‌نواز است. پیامبر وقتی به او گفت: تو بخشیده شدی. پرسید: دلیلش چه بود؟ گفت: جبرائیل اکنون به من گفت: شما آدم مهمان‌نوازی بودید و خداوند تو را مورد بخشش قرار داد. یهودی گفت: خدای تو از این کارها خوشش می‌آید؟ گفت: بله. آن شخص همان‌جا شهادتین را گفت و مسلمان شد و در یکی از جنگ‌ها شهید شد. یعنی فردی محکوم به اعدام، وقتی زیبایی‌های اسلامی را می‌بیند، جهان‌بینی آن را می‌پذیرد و تا شهادت پیش می‌رود. آدمی که محکوم به اعدام بوده و باید جهنم برود، شهید راه خدا می‌شود و به بهشت می‌رود. این درس بزرگی است که بایستی ما در بستر اخلاق، معارف دینی را آموزش دهیم.

بچه‌ها روحیه خیلی لطیفی دارند. اینها را کاملاً یک‌پارچه می‌بینند. فرد بزرگ‌سال شاید بتواند تفکیک کند که حرف آقا درست هست ولی اخلاقش خوب نیست. اما این تفکیک در بچه‌ها به‌راحتی اتفاق نمی‌افتد.

**مجله پاسخ:** آیا با استفاده از قصه‌پردازی و قصه‌گویی هم می‌شود به پرسش‌های کودکان پاسخ داد؟ آیا در این فضا کار درخور توجه انجام شده است؟

♦ حتماً همین‌طور است، گاهی با گفتن داستانی، می‌توانیم به سؤالی که در ذهن بچه‌هاست پاسخ دهیم. در گذشته بعضی کارها در این باره انجام می‌شد. من کتابی





دارم به نام «خدا و قصه‌هایش» که شامل سی قصه است و در حقیقت جنبه‌ای از توحید را برای بچه‌ها بیان می‌کند و بخشی از سؤال‌های‌شان را پاسخ می‌دهد. باید بیش از این به سمت کارهایی رفت که در صدد پاسخگویی به سؤالات بچه‌ها باشد و این امر ضروری است.

منتها مشکلی که وجود دارد این است که در رسانه‌های مهم این‌گونه مسائل مطرح نمی‌شود و دوستانی که در تهران در این رسانه‌ها هستند، احتیاط می‌کنند و در مسائل جهان‌بینی وارد نمی‌شوند. البته به این معنا نیست که آنها اشخاص متدینی نیستند، بلکه به دلیل همین تدین‌شان، می‌ترسند بیایند دسته‌گلی به آب بدهند. آنها بیشتر به بحث‌های رفتاری پاسخ می‌دهند، به‌طور مثال می‌گویند ما مسواک‌زدن را توضیح می‌دهیم، بسم الله الرحمن الرحیم گفتن را می‌گوییم ولی جهان‌بینی خدا را می‌ترسند وارد شوند.

**مجله پاسخ:** منظورتان این است که در رسانه‌های مکتوب مانند کتاب ورود پیدا نمی‌کنند یا در رسانه‌های دیگر مانند کارتون‌ها و فیلم‌های کودکان و...؟  
♦ در همه این موارد از جمله شعر، کتاب، داستان و... در حوزه مسائل اعتقادی ورود پیدا نمی‌کنند.

قبل از انتشار کتاب خداشناسی به قلم این‌جانب، فردی کتابی راجع به خدا چاپ کرد. کتاب یک مسیحی بود. (کلیدهای پاسخگویی به...) که انتشارات صابرین آن را چاپ کرد و در مقدمه‌اش هم نوشت که چون کتاب‌های داخلی خودمان چنین چیزی نداشتند، لذا من این را چاپ کردم. اما زمانی که کتاب خداشناسی ما منتشر شد تقریباً فرانس شد. منظور این است که ما می‌ترسیم در این حوزه‌ها وارد شویم. دوستان حوزوی ما هم خیلی به این مسئله نمی‌پردازند. آن دوستانی که علقه‌های کودک و نوجوان دارند چون ترس از بحث جهان‌بینی دارند به آن نمی‌پردازند.

**مجله پاسخ:** این امر سابقه دارد. در حالی که اولین کتاب شهید مطهری، داستان و راستان بود، یعنی از کودک شروع کرد و فلسفه و روش رئالیسم که اوجش بود. اینکه افرادی مثل استاد مطهری به این مقوله پرداخته‌اند یا اینکه مقام معظم رهبری در دیدار برخی از پژوهش‌گران حوزه از جمله پژوهشگرده امام خمینی علیه السلام عنوان کردند شما داستان فلسفی برای کودکان بنویسید. واقعاً چرا حوزه در این فضاها یا کار نمی‌کند یا کارهایش چندان نمود ندارد؟



♦ می‌توان گفت که به اهمیتی که هر مسئله‌ای برای انسان دارد مربوط می‌شود. وقتی شخصی به مسئله‌ای اهمیت بدهد برای انجام آن اقدام می‌کند و اگر برایش اهمیتی قائل نباشد و آن را کاری پیش پا افتاده تلقی کند، مسلماً به سمتش نمی‌رود و وقتی به آن نمی‌نهد. بنده مراکز رسمی حوزوی‌ای می‌شناسم که می‌گویند این کارها، کار ما نیست، بلکه کار کانون پرورش فکری کودکان است. در حالی که باید دقت داشته باشند که در کانون، افرادی ادیب فعالیت دارند، با اینکه اشخاص متدینی هستند، اما نمی‌توانند در حوزه مسائل اعتقادی وارد شوند.

هم‌اکنون چند جلد از آثار منتشر شده کانون پرورش فکری، متعلق به طلبه‌هاست. کانون پرورش فکری از چند طلبه دعوت کرد تا با آنها همکاری داشته باشند. دوستان ما که در حوزه، فعالیت‌های اعتقادی دارند، می‌ترسند وارد شوند.

من کتابی خریدم که نویسنده، جهان را معرفی کرده (بسیار بد) و اسلام و جمهوری اسلامی ایران را نیز با نگاه‌های خودشان معرفی کرده است. چرا ما این کارها را نکنیم؟ لازمه این کار، ورود یک فرد متخصص است (مثلاً متخصص در ادیان) که با زبان کودک و نوجوان آشنا باشد و از مشاوره هم استفاده کند.

**مجله پاسخ:** یکی از مواردی که تأثیر زیادی بر داشتن ارتباط خوب با مخاطب دارد، داشتن رابطه‌ای صمیمانه است. در این مورد بیشتر توضیح می‌دهید؟

♦ هرگونه گفتگو، آنگاه به ثمر می‌نشیند که شما با مخاطب خود ارتباط برقرار کنید و در فضای صمیمی حرف‌های همدیگر را بشنوید. این موضوع در کودکان و نوجوانان به‌ویژه زمانی که آنان پرسشی را مطرح می‌کنند، اهمیت بیشتری دارد. اگر گفتگوی شما با پرسشگران یک گفتگوی خشک اداری باشد چندان توفیق پیدا نمی‌کنید؛ زیرا فضای رسمی پرسش و پاسخ او را از تلقی دقیق پاسخ محروم می‌کند. ایجاد ارتباط با پرسشگر و برخورد صمیمانه با او، جسارت طرح پرسش‌های بعدی را به وی می‌دهد و اعتماد او را به پاسخ‌های شما بالا می‌برد.

برای ایجاد فضایی صمیمی، از این روش‌ها می‌توان بهره گرفت؛ پیش از ارائه پاسخ، با یک شوخی دوستانه، فضا را تغییر داد. مکانی مناسب و آرام را برای گفتگو انتخاب کرد، نام مخاطب را از او پرسید. البته این روش درباره پدران و مادران معنا

ندارد. آنها می‌توانند به‌جای پرسیدن نام وی، از کارهای روزانه فرزندشان و برنامه‌های درسی‌اش سؤال کنند. در پاسخگویی به‌صورت مکتوب می‌توان از روش‌های دیگری برای برقراری این رابطه صمیمی بهره گرفت، مانند استفاده از نام پرسشگر، استفاده از نام شهر، بهره‌گیری از زمان پاسخگویی و سن مخاطب، استفاده از دست‌خط، نوع پرسش‌ها و حتی نام مستعاری که پرسشگر برای خود برگزیده است.

یکی دیگر از مواردی که در رابطه با پاسخگویی مطرح است پاسخگویی عاطفی است. پاسخگویی منطقی و عاطفی، که ریشه در سیره و سخن اهل بیت علیهم‌السلام دارد، به طور هم‌زمان است. فرض کنید شما به فرزندتان وعده داده‌اید یک اسباب‌بازی برای او بخرید؛ ولی وقتی برای خرید آن به بازار می‌روید، می‌بینید مغازه‌ها بسته است و شما مجبورید دست خالی به خانه برگردید. فرزندتان از شما می‌پرسد: چرا برایم اسباب‌بازی نخریدی؟ اگر شما جواب دهید: مغازه‌ها بسته بود. او را از نظر ذهنی مجاب کرده‌اید؛ اما از نظر عاطفی، ناراحتی او هنوز پا برجاست. او از شما دل‌خور نیست؛ از اینکه پس از ساعت‌ها انتظار، به خواسته‌اش نرسیده ناراحت است. در اینجا باید در کنار توجیه ذهنی او، عواطف و احساسات او را التیام بخشید. برای این کار می‌توانید بگویید: عزیزم ناراحت نباش صبح ابتدا اسباب‌بازی تو را می‌خرم و بعد می‌روم سر کار. یا می‌توانید به او مژده دهید که فردا علاوه بر خریدن اسباب‌بازی، بستنی هم برایش می‌خرید. در این وضعیت آرامش کامل به او باز می‌گردد.

**مجله پاسخ:** آیا از نوع پرسش‌های مطرح‌شده از سوی کودک، می‌توان به درونیات او پی برد؟

♦ گاهی از نوع پرسش‌های فرد معلوم می‌شود که او یک نگرانی ویژه دارد. در این موارد تنها پاسخگویی به پرسش‌های او مشکل فکری‌اش را حل نمی‌کند. به‌عنوان مثال اگر دیدید فرزند شما درباره قیامت و عذاب‌های آن سؤالات گوناگونی می‌پرسد، شک نکنید که او دچار یک ترس افراطی از قیامت شده و از مهربانی و رحمت پروردگار غافل شده است. در این‌جا باید وی را به رحمت بی‌پایان پروردگار و عفو و بخشش او امیدوار کنید و با تصویری درست از مهربانی و لطف خداوند، وی را به اعتدال روحی برسانید.





مثال دیگر، سؤال برخی دختران است که می‌پرسند: چرا خدا دخترها را آفریده است؟ زمینه ایجاد چنین پرسشی، سرکوب درخواست‌های منطقی آنان از سوی خانواده یا اجتماع، ناکامی‌های گوناگون در زندگی، بی‌توجهی و بی‌مهری والدین به آنان و برخی تبعیض‌ها میان دختران و پسران است که آنان را آزرده ساخته و به طرح چنین پرسشی واداشته است. در چنین موردی، تنها بیان فلسفه آفرینش دختران و ستایش از جایگاه ممتاز آنان در هستی، پاسخگوی مسائل ناگفته آنان و حل عمیق سؤال طرح شده نخواهد بود. مربی، معلم و ولی با تجربه و دل‌سوز، از این پرسش، راهی به مسائل ناگفته پرسشگر می‌گشاید و پس از تحلیل دقیق و عمیق پرسش در یک گفتگوی سازنده، پرسشگر را به آرامش و آسودگی کامل می‌رساند و علاوه بر پاسخگویی به سؤال او، گره‌های نهفته در آن را می‌گشاید.

**مجله پاسخ:** نکته دیگری که می‌خواهم بگویم استفاده از هنر در پاسخگویی است. به نظر شما، استفاده از هنر در تعلیم و تربیت و به‌ویژه در پاسخگویی به کودکان چه مقدار اهمیت دارد؟

♦ اساساً در حوزه تعلیم و تربیت استفاده از هنر جایگاه والایی دارد. وقتی کار آموزش مسائل دینی و به‌ویژه پاسخگویی به پرسش‌های دینی با جذابیت‌های هنری همراه گردد، مخاطب با شوق بیشتری به سخنان ما گوش می‌سپارد و به دریافت بهتری از آن چه گفته‌ایم نائل می‌گردد. سه قالب اثرگذار هنری که می‌تواند ما را در کار پاسخگویی به پرسش‌های دینی یاری کند می‌توان به قالب قصه، قالب شعر و قالب تشبیه و تمثیل اشاره کرد.

قصه از دیرباز مورد توجه مربیان و معلمان اخلاق بوده است. به‌دلیل جذابیت بالای این قالب در آموزش اخلاق و معنویت، کتاب‌های اخلاقی بسیاری در این قالب نگارش یافته است. استفاده از قصه در کار آموزش مسائل دینی و پاسخگویی به پرسش‌های این حوزه بسیار مفید و ثمربخش است.

شعر نیز برای کودکان بسیار جذاب و دل‌نشین است. خوشبختانه شاعران ما اشعار فراوانی در حوزه اخلاق و آموزش دین سروده‌اند که باید از آنها به‌درستی بهره ببریم. قالب تشبیه و تمثیل هم برای روشن‌ساختن بسیاری از مفاهیم دینی استفاده می‌شود. بدون بهره‌گیری از این هنر، درک بسیاری از مفاهیم دینی برای بزرگسالان سخت و

دشوار خواهد بود. حتی مفاهیم قابل درک نیز آن گاه که با یک تشبیه و تمثیل قرین گردد بهتر به دل می‌نشینند و راحت‌تر فهمیده می‌شود. به همین دلیل است که قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام در توضیح سخنان خود از این روش به فراوانی استفاده کرده‌اند.

استفاده از مثال نیز گرچه با تشبیه متفاوت است، ولی این روش نیز بسیار اثرگذار است. **مجله پاسخ:** به نظر شما نحوه برخورد و پاسخگویی به سؤالات کودکان چگونه باید باشد؟

♦ نکاتی که پاسخگو هنگام رویارویی با کودک باید مورد توجه قرار دهد موارد متعددی دارد؛ از جمله اینکه به پرسش‌های آنها هشیارانه گوش بسپارد. هرگز از شنیدن پرسش فرزند و یا شاگرد خود احساس رنجش نکند. شنیدن سؤال او نوعی احترام به وی به حساب می‌آید و بی‌اعتنایی به آن باعث ناراحتی‌اش می‌شود. پرسش‌های آنها را خوب درک کند. پیش از پاسخگویی به پرسش فرزند یا شاگرد، به‌طور دقیق حوزه پرسش او و ماهیت آن را مشخص کند. برای این کار با طرح چند پرسش می‌توان به‌خوبی دریافت که سؤال اصلی وی چیست. مثلاً اگر نوجوانی بپرسد: «برای آشنایی با قرآن چه کار باید کنم؟» برای پاسخگویی درست، باید به‌طور دقیق بداند که منظور او از آشنایی با قرآن، آشنایی با روخوانی آن است یا آشنایی با تجوید قرآن یا ترجمه و تفسیر آن. در این‌گونه موارد بهتر است از خودش کمک گرفته شود و با چند پرسش خیلی دقیق، چستی سؤال او را مشخص سازد. درک دقیق پرسش، کار پاسخگویی را آسان می‌سازد و مخاطب را نسبت به پاسخی که دریافت می‌کند مطمئن‌تر می‌سازد. همچنین در پاسخگویی شتاب نکند و شجاعانه به سؤالات او پاسخ دهد. گاهی موارد نیز لازم است سابقه پرسش را بیان کند. زیرا بعضی بچه‌ها فکر می‌کنند که مسئله ذهنی آنان تنها برای آنها مطرح شده است و دانشمندان دینی تجربه جوابگویی به آن را ندارند. همین پندار باعث اضطراب آنها می‌گردد. اگر پرسشگران بفهمند که در این راه هم‌سفران و همراهان بسیاری داشته و دارند، فشار این‌گونه پرسش‌ها را راحت‌تر تحمل می‌کنند. به قول معروف «بلا وقتی عمومی شد گوارا می‌گردد».

در صورتی که سؤال مورد نظر، پاسخ‌های گوناگونی دارد آن را به پرسشگر بگوید و پاسخی را ارائه کنید که به ذهن مخاطب نزدیک‌تر و با ظرفیت علمی او مناسب‌تر باشد. همچنین فرد پاسخگو با توجه به منابع معتبر، پاسخ پرسشگر را بدهد. البته ارجاع دادن به کتاب‌های معتبر هنگامی که زمان کافی برای پاسخگویی وجود ندارد، بسیار لازم است. این نوع پاسخ دادن سه فایده دارد: اول آنکه وی را به پاسخی که بیان می‌شود مطمئن





می‌سازد. دوم آنکه راه پیدا کردن برخی پاسخ‌ها به وی آموزش داده می‌شود و به قول معروف به جای دادن ماهی، ماهی‌گیری به او یاد داده می‌شود. سومین فایده آن این است که منابع معتبر به او معرفی می‌شوند. همچنین پاسخگو باید با مخاطب رابطه‌ای صمیمانه برقرار کند. به موارد پنهان در سؤالات پرسشگر نیز توجه داشته باشد و در صورت نیاز پرسش کودک را با زبانی ساده بازگو کند.

**مجله پاسخ:** گاهی اتفاق می‌افتد که والدین پاسخ پرسش کودک را نمی‌دانند. آیا امتناع از پاسخ‌دادن و گفتن «نمی‌دانم» از سوی آنان اشکالی ایجاد می‌کند؟  
♦ نکته‌ای که باید یادآور شوم، این است که هیچگاه نباید از گفتن عبارت «نمی‌دانم» خجالت کشید. هنگامی که فرد، پاسخ پرسشی را نمی‌داند از گفتن عبارت بسیار ارزشمند و عالمانه «نمی‌دانم» نباید خجالت کشد. در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است: اگر از شما سؤالی پرسیده شود که جوابش را ندانستید هیچ کدامتان از گفتن نمی‌دانم شرم نکنند. گفتن «نمی‌دانم» نه تنها جایگاه علمی فرد پاسخگو را نزد کودکان و نوجوانان پایین نمی‌آورد، بلکه اگر با رعایت دیگر بایسته‌های پاسخگویی همراه باشد باعث می‌شود که آنان فرد پاسخگو را شخصی فکور و فرهیخته بدانند و تواضع و فروتنی را از او بیاموزند. از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که: کسی که درباره هرچه از او می‌پرسند جواب می‌دهد دیوانه است. شکی نیست که پرسشگر نیز به مرور زمان خواهد دانست که گفتن نمی‌دانم ناشی از عقل و درایت پاسخگوست و هرگز آن را دلیلی بر ضعف اطلاعات او نخواهد شمرد. چنانچه امیرمومنان علیه السلام فرموده است: این که بگویی «نمی‌دانم» نیمی از دانش است.

**مجله پاسخ:** در برخی موارد پرسش‌هایی از سوی بچه‌ها مطرح می‌شود که شاید نیاز به مطالعه و اندیشه داشته باشند. در این مواقع آیا والدین باید به هر نحو پاسخ را دهند یا اینکه پس از مطالعه پاسخ را بدهند؟

♦ اگر پاسخگویی شایسته به زمان نیاز دارد و با فکر و مطالعه بیشتر می‌توانند پاسخ بهتر و دقیق‌تری ارائه کنند، از مخاطب خود بخواهند که در زمانی دیگر دوباره پرسش خود را مطرح سازد. جواب‌ندادن به سؤال از ارائه پاسخ‌های سست و سطحی به مراتب بهتر است.



همان‌گونه که گفتیم سراسیمگی در مواجهه با پرسش‌های اعتقادی باعث خطاهای گوناگون در پاسخگویی خواهد شد و بر مشکلات فکری کودکان و نوجوانان خواهد افزود. این احساس که اگر من الان جواب ندهم پرسشگر گمراه خواهد شد، باعث عرضه پاسخ‌های ضعیف و تشویش‌آور می‌گردد. البته ارائه برخی مقدمات و برخی توضیحات تا زمان عرضه پاسخ بهتر اشکالی ندارد؛ ولی اگر با یک مطالعه، پاسخ بهتر و جامع‌تری می‌توان ارائه داد، در پاسخگویی شتاب نکنند.

خیلی از مواقع کودکان و نوجوانان به دلایل بسیاری مانند خجالت کشیدن، ترس از واکنش بزرگ‌ترها و مهارت نداشتن در بیان پرسش‌ها، نمی‌توانند سریع و راحت پرسش خود را بیان کنند و برای توضیح سؤال خود مجبور می‌شوند به کرات مکث کنند. به هیچ‌وجه نباید پس از شنیدن بخشی از پرسش او، کار پاسخگویی را آغاز کرد و جوابش را داد. شاید گاهی به‌طور کامل فرد پاسخگو بداند آنان چه پرسشی را مطرح خواهند کرد، اما باید حوصله و صبر کند تا پرسش خود را مفصل بیان کنند. این کار، گذشته از این که نوعی احترام به آنان به‌شمار می‌رود، آمادگی روحی‌شان را برای دریافت پاسخ بیشتر می‌کند و اعتماد آنها را به پاسخگو و جوابش افزایش می‌دهد. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده که: از اخلاق فرد نادان آن است که پیش از شنیدن سؤال، جواب می‌دهد.

در ضمن کمی مکث پس از شنیدن سؤال، آمادگی و شوق مخاطب را برای دریافت جواب و آمادگی فرد پاسخگو را برای ارائه پاسخی منطقی بالا می‌برد. پس نباید در دادن پاسخ عجله کرد.

**مجله پاسخ:** گاهی والدین و یا دیگر بزرگ‌ترها ممکن است در اثر بی‌حوصلگی، از دادن پاسخ به کودک و نوجوان‌شان صرف نظر کنند. در مواقعی که آنان حوصله ندارند باید در قبال فرزندشان چه کاری انجام دهند؟

♦ پدر، مادر، معلم و... مانند دیگر انسان‌ها همیشه از نشاط روحی و آمادگی لازم برای گفتگوهای ثمربخش برخوردار نیستند. شاید زمانی که آنان با پرسشی روبرو می‌شوند دچار سردرد بوده و یا به دلیل یک مشکل کاری حوصله گفتگوی مؤثر با پرسشگر را نداشته باشند. در این وضعیت بهتر است به جای طرح پاسخ‌های نپخته و



شتاب زده، محترمانه و دوستانه از پرسشگر بخواهند که در زمان دیگری سؤالش را مطرح کند. حتی اگر بعداً او هم فراموش کرد سؤالش را بپرسد، آنان پیش قدم شوند و از وی بخواهند که سؤال خود را مطرح نماید.

امیر مؤمنان علیه السلام حتی فردی را که کفشش تنگ است و به همین دلیل آزرده خاطر است از داشتن فکر و نظر درست محروم می‌داند. اگر تنگ بودن کفش، آدمی را از ارائه نظر درست محروم می‌سازد، تکلیف پاسخی که در زمان سردرد و بی‌حوصلگی و ناراحتی ارائه می‌گردد روشن است.

**مجله پاسخ:** برخی مواقع والدین هنگامی که می‌بینند فرزندشان درباره مواردی مانند خدا و قیامت و... پرسش‌هایی مطرح می‌کند نگران ایمان فرزند خود می‌شوند و به گمان خود برای حفظ ایمان فرزندشان با برخوردی تند او را به داشتن ایمان دعوت می‌کنند. این نوع پاسخگویی همراه با اضطراب چه تبعاتی می‌تواند در پی داشته باشد؟

♦ باید توجه داشت که طرح این‌گونه پرسش‌ها از سوی بچه‌ها گام‌هایی است که آنان به سوی ایمانی کامل‌تر و یقینی استوارتر برمی‌دارند. این پرسش‌ها نشانه کمال جویی فرزند شما و خداخواهی اوست. اگر او سؤال خود را با والدین خود مطرح می‌کند، برای آن است که برای رسیدن به ایمانی بهتر یاریش دهند. اما اگر والدین مضطرب شوند، این اضطراب به وی نیز منتقل می‌شود و احتمال دارد برای همیشه او را از طرح سؤالاتی از این دست منصرف کند. در نتیجه چنین وضعیتی، سؤال‌های خود را در دل پنهان خواهد کرد و خدای ناکرده یکبار به نتایج غلطی خواهد رسید. ضمن آنکه اضطراب و سراسیمگی باعث خواهد شد که والدین با جواب‌های پی‌درپی و پاسخ‌های به‌هم‌ریخته و دسته‌بندی‌نشده ذهن فرزند خود را آشفته کنند و در عین حال هرگز او را به پاسخ درست رهنمون نسازند. همان‌گونه که امام علی علیه السلام فرمودند: پاسخ‌ها، زمانی که زیاد و درهم شوند، حق مخفی می‌ماند. پاسخ‌های این‌چنین حق را از چشمان همه دور می‌سازد. باید به ظرفیت ذهنی فرزند به طور کامل توجه شود و پاسخی کوتاه و در عین حال دسته‌بندی‌شده و منظم ارائه گردد.

**مجله پاسخ:** در پایان اگر نکته‌ای دارید بفرمایید.

♦ امیدوارم که حداقل در مراکز اصلی حوزوی، بخشی مربوط به کودک و نوجوان وجود داشته باشد. فرض کنید مرکز فرهنگ معارف قرآن یک بخش کودک و نوجوان



داشته باشد یا مرکز عقاید و دارالحدیث قسمتی مربوط به کودک و نوجوان داشته باشد که با تکیه به پشتوانهٔ حوزوی بتوانند کارهای متناسب با کودک و نوجوان هم تولید کنند. زیرا اگر پشتوانهٔ علمی و دینی وجود نداشته باشد، کارها ضعیف از آب در می‌آیند و اگر هم در این باره کارهایی انجام دهند ولی با زبان کودک و نوجوان آشنایی نداشته باشند، باز هم بی‌فایده خواهد بود. یعنی اگر هر بخشی یک قسمت برای کودک و نوجوان داشته باشند و تخصصی کار کنند، به نظر من خیلی برکاتش بیش‌تر می‌شود. من اخیراً با خانم شاعری دیدار داشتم. اشعار ایشان در مورد خداوند و برای کودکان بود. نقدی که از نظر من به اشعارشان وارد بود و به خودشان هم متذکر شدم، این بود که مضامینی که راجع به خدا گفته بودند در ۳، ۴ حوزه بیشتر شامل نمی‌شد، درحالی که توحید چیزی است که بسط زیادی دارد.

در دعای جوشن کبیر در حدود هزار اسم برای خدا ذکر شده است. به ایشان گفتم که ما راجع به توحید حرف‌های زیادی برای گفتن داریم و چندین محور را برای‌شان بیان کردم که تا به حال کسی به آن نپرداخته است. همین راهنمایی موجب شد ایشان چند شعر جدید و متفاوت برایمان بیاورند. بنابراین دوستان ما باید اهل این میدان‌ها را تغذیه کنند و حوزه علاوه بر اینکه بتواند نیروهایی این‌چنین را تغذیه کند، خودش هم به این عرصه ورود پیدا کند و اهمیت بدهد. اول گام هم این است که به کار در این عرصه اهمیت بدهد. به این صورت نباشد که مثلاً دفتر تبلیغات، اعزام مبلغ به فلان روستا را خیلی اهمیت دهد، ولی به درخواست آموزش و پرورش جواب رد بدهد. به عنوان مثال وقتی وارد مدرسه‌ای می‌شویم حدود سیصد فطرت پاک منتظر و تشنهٔ سخنان ما هستند. چنین فضایی را به‌همین راحتی نمی‌توان جایی دیگر پیدا کرد.

پایان

